

بازپژوهی ضرب زنان در آیه ۳۴ سوره نساء

محمد رضا شاهرودی^۱، زهرا بشارتی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۴/۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۶/۲۹)

چکیده

مشهورترین دیدگاه، پیرامون «ضرب» مطرح شده در آیه: ۳۴/ نساء، کتک زدن زنان و با قدری تخفیف، زدن ایشان با چوب مسواک است؛ اما با توجه به: «بسیاری از عموماً فقهی و اخلاقی»، «توصیه‌های قرآن نسبت به رفتار معروف با همسران» و لحاظ: «موارد استعمال ماده ضرب در دیگر آیات قرآن، سنت پیامبر و کاربرد آن در زبان عرب (به ویژه بدون حرف اضافه)»، کتک زدن همسران را نباید از مصادیق ضرب در جمله: «اضربوهن» دانست؛ زیرا با دقت در منابع روایی و لغت‌نامه‌ها، احتمال دیگری نیز در مفهوم آیه قابل ارایه است و آن، این‌که مراد از ضرب زنان، واکنش عملی (چه بسا ملایم) به منظور ابراز نگرانی شوهر نسبت به آینده زندگی مشترک، برای بازگرداندن آرامش میان ایشان است. این واکنش می‌تواند مصادیق احتمالی، چون: تغییر در رفتار به ویژه سخت‌گیری در نفقه (آن‌سان که در روایات تصریح شده است) داشته باشد که با در نظر گرفتن شرایط از سوی شوهر قابل اعمال است. هم‌چنین توجه به مفهوم «سواک» به کار رفته در منابع حدیثی، می‌تواند مؤیدی دیگر برای واکنش عملی (ملایم) محسوب شود.

کلید واژه‌ها: رفتار، زنان، سواک، ضرب، مجازات، نشوز.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، Email: mhshahroodi@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی.

Email: mrs.besharati@yahoo.com

۱. مقدمه

در بخشی از آیه ۳۴ سوره نساء آمده است: «...وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ...»^۱. این بخش از آیه، مدار مناقشات فراوانی قرار گرفته است و اگرچه در فهم صحیح آیه مورد بحث، عوامل چندی دخیلند اما به نظر می‌رسد بحث در مفهوم «ضرب» به کار رفته در عبارت «اضربوهن» نخستین گام برای گشودن رمز از این آیه شریفه باشد. اکثر مفسران، ضرب مذکور را تنبیه بدنی زنان ناشزه تفسیر کرده‌اند [۱۳، ج ۵، ص ۳۵۰؛ ۶۵، ج ۱، ص ۴۴۸]. با عنایت به این که توسل به اجبار برای استیفای حقوق جایز نیست و کسی نمی‌تواند دادرسی دعوای خود را به عهده گرفته، با استفاده از خشونت، حقوق خود را طلب کند، چنین حقی برای زوجین نیز قرار نگرفته است [۹۱، ش ۵۳، ص ۸۶]؛ لذا برخی از محققان احتمال داده‌اند ضرب در آیه به معنای کتک زدن نیست.^۲ اگرچه ایشان به معانی دیگری برای ضرب اشاره کرده‌اند اما با توجه به نقدهایی که بر این دیدگاه‌ها وارد است، واکاوی مفهوم ضرب در این آیه با توجه به کاربردهای آن در قرآن، منابع روایی و قاموس‌های لغت ضروری به نظر می‌رسد؛ بنابراین پرسش اصلی در پژوهش حاضر از این قرار است: مدلول «اضربوهن» در آیه ۳۴ سوره نساء چیست؟

۱. در شأن نزول این آیه آورده‌اند: مردی همسرش را سیلی زد، زن نزد پیامبر(ص) تقاضای قصاص کرد. حضرت اجازه قصاص دادند، جبرئیل فرود آمد و فرمود: «الرجال قومون علی النساء...» [۱۳، ج ۵، ص ۳۴۸؛ ۵۷، ج ۳، ص ۱۸۹]. این روایت در تفاسیر اهل سنت آمده است [۲، ج ۳، ص ۲۴-۲۵؛ ۵۶، ج ۳، ص ۳۷-۳۸؛ ۶۹، ج ۵، ص ۱۶۸-۱۶۹]. برخی مفسران آن را به دلایلی چون: سبب نزول، قصاص را رد می‌کنند نپذیرفته‌اند، اما آیه، قصاص را رد نمی‌کند و قوامیت، با ثبوت حق قصاص برای زنان منافاتی ندارد [۶۳، ج ۷، ص ۲۲۸]؛ از ظاهر سبب نزول می‌فهمیم پیامبر در مقام بیان حکم شرعی یک مسئله بوده و طرف دعوا [شوهر] حضور نداشته است و سبب نزول با عصمت پیامبر(ص) در تشریح سازگار نیست [۵۴، ج ۴، ص ۳۴۹]؛ این روایت از نظر سندی مخدوش است؛ در مورد شأن نزول، حدیث صحیح یا متصل به پیامبر (ص) وجود ندارد و روایات شأن نزول از حسن، سدی و قتاده روایت شده است [۹، ج ۴، ص ۱۱۵-۱۱۸]، بنابراین عدم اعتبار شأن نزول این آیه محتمل است.

۲. امام خمینی در «آداب الصلوة» تأکید نموده که معنی تفسیر کتاب، آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید و نظر مهم به آن، بیان منظور صاحب کتاب باشد (۳۷، ص ۱۳۴) و در جای دیگری می‌فرماید: در احتمال را کسی نبسته و مربوط به تفسیر به رأی نخواهد شد (۳۷، ص ۲۴۴). ایشان پس از ذکر «به این احتمال»، تعبیر «والعلم عند الله» را به کار برده و سپس نظر خود را بیان داشته‌اند (۳۷، ص ۱۸۶). هیچ مفسری نمی‌تواند ادعا کند که به طور قطع به مقصود خداوند دست یافته، از این رو مفسران به ذکر احتمالات ذیل آیه می‌پردازند؛ در مقاله حاضر نیز ارایه نظر مؤلف، با عنوان یک احتمال لحاظ گردیده است.

۲. پیشینه تحقیق

دیدگاه‌هایی وجود دارد که ضرب را زدن دانسته‌است؛ اما باتوجه به قرائنی، ترک آن را توسط زوج لازم می‌داند. برخی از محققان احتمال داده‌اند براساس نظام قبیلگی، مراحل موجود در آیه، برای حفظ مودت و رحمت باشد و هرگاه نظامی هم‌چون نظام قبیلگی صدر اسلام به‌وجود آید، حق مزبور برای شوهر ثابت است. [۲۹، ص ۳۱۳-۳۱۴؛ ۹، ص ۵۲؛ ۴۴، ص ۱] برخی نیز زدن را سیاستی می‌دانند که توسط آن اسلام خواسته‌است اندک اندک، خشونت را از اعراب جاهلی بزدايد و اتخاذ چنین تدبیری را نسخ تمهیدی زمان‌بندی شده می‌نامند. [۸۱، ص ۱۵۷] دیدگاه دیگری بیان می‌کند ضرب در اسلام به منظور انتقام نبوده و همیشه به انگیزه تأدیب به کار رفته است؛ لذا در بیانی دیگر از آن به «تعزیر» تعبیر می‌شود. از سویی اطلاق و روایات، تعزیر را به دست حاکم داده‌اند. به علاوه، تعزیر فقط به معنای زدن برداشت شده از «اضربوهن» نیست. ضرب، کنایه است و ممکن است زن به نوعی جریمه یا به شکلی تعزیر شود. (۸۶، ص ۸-۹؛ ۲۲، ص ۲۳۳) طبق مبنایی فقهی، زوج نمی‌تواند رأساً اقدام به قطع نفقه نماید و نشوز باید در دادگاه صالحه اثبات شود. (۷۴، ص ۲۹۷-۲۹۸) بنابراین به طریق اولی، کتک‌زدن زنان می‌تواند در قاعده کلی رجوع به حاکم برای تعزیر لحاظ شده و در مسأله ضرب زوجه مصداق داشته باشد. در بررسی این دو دیدگاه، اگرچه تاحدی منطقی به نظر می‌رسند، اما شبیه اصلی در آیه یعنی معنای ظاهری زدن برای «اضربوهن» را به طور کامل پاسخ نمی‌دهند. نقد وارد شده بر دیدگاهی که ضرب را به معنای تعزیر قلمداد می‌کند، به منافات برداشت از واژه «ضرب»، با وحدت سیاق در آیه اشاره دارد. (۸۷، ۳۶)

۳. نشوز

با عنایت به کتاب‌های لغت، روایات و قرآن، مفاهیم گوناگونی برای نشوز زنان و مردان ارایه شده‌است. در این بخش، مفهوم شناسی نشوز در زنان با محوریت آیه ۳۴ سوره نساء مطمح نظر قرار می‌گیرد.

۳.۱. نشوز در لغت

«نشز» در لغت به معنای ارتفاع از زمین آمده است [۱۲، ج ۵، ص ۴۱۷؛ ۳۰، ج ۳، ص ۸۹۹؛ ۶۲، ج ۶، ص ۲۳۲]؛ از ارتفاع به برتری‌طلبی و عصیان تعبیر شده و به زنی که

نسبت به همسر در حالت برتری جویی قرار گیرد. [۸، ج ۵، ص ۴۳۱؛ ۷۷، ج ۱۲، ص ۱۲۳] و زنی که در برابر شوهر نافرمان باشد، ناشزه اطلاق می‌شود. [۶۴، ج ۲، ص ۱۹۴] اگر زن نافرمانی کند، او را ناشزه و اگر مرد نافرمانی کند، او را ناشز گویند. [۱۲، ج ۵، ص ۴۱۷]

۳.۲. نشوز در اصطلاح

با عنایت به آیه ۳۴/ نساء، دیدگاه‌های گوناگونی در ارتباط با نشوز ارایه شده‌است. دیدگاه غالب را باید نافرمانی و خروج زوجین از وظیفه واجب نسبت به همسر دانست. [۵۴، ج ۴، ص ۳۴۷؛ ۵۹، ج ۱، ص ۵۷۰؛ ۷۳، ج ۲، ص ۲۸۱] اما در مجموع می‌توان به سه نگرش کلی اشاره داشت:

۱- نشوز، عدم تمکین خاص (در مسائل زناشویی) است و با خروج زن از منزل بدون اجازه همسرش و عدم نظافت او که استمتاع مرد را با مانع مواجه سازد، رابطه دارد؛ زیرا وظیفه اصلی زن تمکین در مسائل زناشویی است. [۴، ص ۳۵۰؛ ۳۲، ج ۳، ص ۱۰۶؛ ۳۶، ج ۲، ص ۳۰۵؛ ۵۲، ج ۲، ص ۳۶۷؛ ۶۳، ج ۷، ص ۲۳۹؛ ۹۰، ج ۳، ص ۲۰۰] برخی معتقدند طرفداران این دیدگاه، فارغ از معنای کلی آیه و آنچه در صدر آمده، تعزیر بودن ضرب را پیش فرض گرفته‌اند، آن گاه حرام بودن نشوز را اصل مسلم گرفته‌اند. از سوی دیگر با این واقعیت مواجه شده‌اند که تسلیم زن در برابر شوهر به طور مطلق واجب نیست تا ترک آن سزاوار عقوبت باشد، بلکه حق شوهر بر زن منحصر در استمتاع و امور مرتبط بدان است و بدین صورت اعتراضاتی را بر ساحت قرآن هموار کرده‌اند که چگونه زن را بر عمل جنسی اجبار می‌کند و در ترک آن تنبیه روا می‌دارد و در پی آن خوف در نشوز را، یقین داشتن به نشوز می‌گیرند که این نیز خلاف ظاهر آیه است. بر اساس برداشت این گروه باید قوامیت، داشتن اختیار و حق استمتاع باشد و قانت بودن زنان صالحه تسلیم در برابر عمل جنسی قلمداد شود که این فروکاستن آیه است؛ در حالی که هدف آن، پیشگیری از اختلاف است. آیا اگر زن در برابر استمتاع جنسی پاسخ‌گوی مرد باشد، ناشزه به شمار نخواهد آمد؟ اگر نشوز، تمکین نکردن باشد، چه بسا موعظه کارگر باشد اما دور کردن او چگونه کیفر خواهد بود بلکه او که تمکین ندارد از هجر شوهر شادمان می‌شود. [۳۶، ص ۱۲۱-۱۲۲] در علم حقوق، نشوز، تخلف زوج یا زوجه است از تکالیف و حقوق زوجیت به زیان یکدیگر مانند خودداری شوهر از دادن نفقه یا عدم تمکین زوجه. [۲۸، ص ۳۶۴۳]

۲- نشوز به معنای عدم تمکین عام: برخی نشوز را اطاعت نکردن زن از همسر به طور عام می‌دانند. [۳، ج ۱، ص ۴۱۷؛ ۱۱، ج ۲، ص ۲۵۶؛ ۴۲، ج ۱، ص ۳۳۷؛ ۴۶، ص ۱۱۴؛ ۶۵، ج ۱، ص ۴۸۸] و از قوامیت به ریاست مرد بر خانواده تعبیر کرده و نشوز را مقابل قوامیت دانسته‌اند. نقد دیدگاه مذکور براساس مفهوم شناسی قوامیت و تفاوت آن با ولایت است. در اصطلاح شرعی «ولایت» بر شیئی یا شخصی که نقص اهلیت داشته باشد، اطلاق می‌شود؛ زیرا شخصی که «اهلیت» ندارد، نمی‌تواند حقوق خود را بدون اذن «ولی» استیفا نماید. در اسلام حق اهلیت برای زن و مرد مسلمان در صورتی که هر کدام از جهت عقلی به رشد رسیده باشند، مساوی است. با عنایت به آیه: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٌ...» (توبه/۷۱) حق ولایت زنان و مردان با ایمان را باید مساوی دانست اما در مورد حق قوامیت در آیه: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» (نساء/۳۴) تساوی میان زن و مرد وجود ندارد. قوامیت از «قام بالامر» یعنی اهتمام به امور و معنای اصطلاحی آن اهتمام به امور مربوط به زن از حیث نگهداری و حمایت و پیشکش کمک‌های مادی و معنوی به اوست. آنچه باعث بروز چنین شبهه‌ای شده، خلط میان دو مفهوم ولایت و قوامیت است. برخی قوامیت در آیه را به ولایت^۱ تعبیر کرده و نتیجه گرفته‌اند مرد بر تمام شئون همسر مانند کرامت و آزادی او حق ولایت و تصرف دارد، اما آیه مذکور تنها حق قوامیت را به مرد واگذار کرده که دلیل آن را در ادامه آیه: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» (نساء/۳۴)، آورده‌است و چنین حقی نوعی مسئولیت برای مرد محسوب می‌شود و بنابر قوانین جهانی نیز هر که انفاق کند، سرپرستی بر عهده اوست. [۲۰، ص ۱۴۹-۱۵۳]

۳- گروهی نیز با عنایت به کاربردهای قرآنی ریشه «نشز»، نشوز را در معنای جمع کردن می‌دانند و معتقدند بارزترین مصداق حفظ غیب، حفظ نفس است. چه بسا در قرآن عامی بیان شود که از آن خاص اراده می‌شود. از نمودهای نشوز «راه دادن بیگانه بدون اذن شوهر به خانه او» است. [۴۳، ص ۲۵-۲۶] لفظ غیب، کنایه است، یعنی اگر شما در غیاب کسی حیثیتش را حفظ کنید، به آن حفظ غیب گفته می‌شود. [۸۹، ص ۵] نشوز که در مورد رابطه بین زن و شوهر است، نقطه مقابل «حفظ غیب» قرار می‌گیرد، نه «قنوت». حفظ غیب، به معنای پاکدامنی و نشوز به معنای خیانت کردن است، زیرا «حفظ

۱. با توجه به برخی آیات، نظیر: «التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...» (احزاب/۶) و نیز «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنكُمْ...» (نساء/۵۹)، پیامبر(ص) و معصومان (علیهم السلام)، ولایت مؤمنان - انسان‌های بالغ و رشدیافته - را بر عهده دارند.

غیب» یعنی زن بین خود و مرد، دیگری را جمع نمی‌کند و نشوز یعنی بین خود و مرد بیگانه جمع می‌کند. [۷۸، ص ۶۸-۶۹] برخی روایات نیز قول فوق را تأیید می‌نمایند. به عنوان نمونه در روایتی در تحف العقول، تنبیه در صورت فاحشه مبینة مجاز شمرده شده است. «فاحشه» به عمل قبیح یا گفتار قبیح گفته می‌شود. [۱۲، ص ۳۲۵]

نقدی که بر این دیدگاه آورده‌اند اختلاف معنای جمع شدن برای نشوز و معنای لغوی «نشز» است. معنای عرفی «نشز» ارتفاع است، نه جمع کردن. طرفداران این دیدگاه پاسخ داده‌اند که عرف خاص قرآنی بار معنایی جدیدی را به واژگان بخشیده است که باید از طریق به کارگیری قرآنی این واژگان، روایات امامان (ع) و همچنین قوانین حاکم بر شریعت کشف شود. شاید عربی مبین بودن قرآن از آن رو باشد که پتانسیل‌هایی معنایی را آشکار می‌سازد که درون واژگان عربی نهفته است، نه اینکه خود را محدود به ساختارهای رایج شده ادیبان عرب کند. [۷۸، ص ۷۸-۷۹]

۳.۳. خوف نشوز

در بخشی از آیه ۳۴ سوره نساء آمده: «... واللّاتی تخافون نشوزهن...» یعنی در صورت خوف نشوز جایز است. زوج، راهکارهایی را برای مقابله استفاده کند. گروهی معتقدند خوف در آیه به معنای علم و یقین است. [۳۶، ج ۲، ص ۳۰۵؛ ۵۵، ج ۳، ص ۶۹؛ ۶۱، ج ۱، ص ۲۶۵؛ ۸۵، ج ۱، ص ۳۷۱] برخی گفته‌اند: نشوز حالت است، نه رفتار؛ تحقق آن از رفتارهای دیگر به دست می‌آید و سیر تدریجی دارد و به همین دلیل نفرمود: «واللّاتی نشزن». زمینه‌های پیدایش آن نیز در زن و مرد مشترک است، لکن با نشانه‌هایی ویژه. بدین‌سان خوف در «تخافون نشوزهن» از معنای اصلی خارج نشده و به معنای علم و رؤیت نیز گرفته نشده است. [۳۵، ص ۱۲۱-۱۲۲] اما حامیان تفسیر نشوز به خیانت بر این باورند اگر نشوز زن را رغبت بسیار وی به هم‌بستری و در نتیجه خیانت وی بدانیم، خوف نشوز عبارت است از تغییر رفتار وی در رویارویی با نامحرم و به تعبیر روایات «راه دادن بیگانه به خانه» که شوهر نسبت به آن کراهت دارد. [۹۴، ج ۳، ص ۲۶۶]

۳.۴. راهکارهای علاج نشوز

سه راهکار موعظه، هجران در بستر و ضرب پس از خوف نشوز در ادامه آیه: «...فعظوهن واهجروهن فی المضاجع و اضربوهن...» (نساء/۳۴)، جهت مقابله با نشوز زنان برای مردان

تجویز شده است. راهکارهای فوق با «واو» به یکدیگر عطف شده اند و ترتیب مطرح نیست، هر چند ظهور در این است که راهکارهای مذکور به ترتیب تجویز شوند. [۲، ج ۳، ص ۲۵؛ ۶۰، ج ۱۰، ص ۷۲؛ ۶۵، ج ۱، ص ۴۴۸؛ ۷۱، ج ۱، ص ۱۳۷؛ ۸۲، ج ۲؛ ص ۳۱۷]

موعظه و هجران در بستر که از آن به پشت کردن در خوابگاهها تعبیر می شود، دو راهکاری است که در تفسیر آن اختلافی نیست، لکن دیدگاههای ارایه شده در مورد ضرب در آیه را می توان در سه دسته کلی جای داد:

۱- اکثر مفسران، «اضربوهن» را تنبیه بدنی زنان ناشزه تفسیر کرده و جواز آن را بعد از موعظه و هجران در خوابگاهها دانسته اند. [۱۳، ج ۵، ص ۳۵۰؛ ۵۶، ج ۳، ص ۳۷؛ ۶۵، ج ۱، ص ۴۴۸؛ ۶۹، ج ۵، ص ۱۶۸]

۲- دیدگاههایی ضرب را زدن دانسته اما با قرائنی ترک آن را توسط زوج لازم می داند. برخی احتمال داده اند که براساس نظام قبیلگی، این مراحل برای حفظ مودت و رحمت باشد و هرگاه، نظامی هم چون نظام قبیلگی صدر اسلام به وجود آید، حق مزبور برای شوهر ثابت است. [۲۹، ص ۳۱۳-۳۱۴؛ ۹، ص ۴۴؛ ۵۲، ص ۱] یکی از معاصران، زدن را سیاستی می داند که اسلام خواسته است به وسیله آن، اندک اندک، خشونت را از اعراب جاهلی بزاید و اتخاذ چنین تدبیری را نسخ تمهیدی زمان بندی شده می نامد. [۸۱، ص ۱۹۲]

۳- برخی معتقدند ضرب در آیه به معنای کتک زدن نیست و به وجوه معنایی دیگر ضرب اشاره کرده اند؛ نظیر: اعراض و روی گردانی [۸۸، ص ۱۶۶]، ترک منزل [۱۴، ص ۳۸-۳۹]، موضع گیری علنی میان زوج و زوجه [۴۷، ص ۶۲۱-۶۲۲]، غضب کردن [۳، ج ۱، ص ۴۱۵] و سخت گیری در نفقه [۸۱، ص ۱۵۹]. با عنایت به وجوه معنایی ارایه شده، مفهوم شناسی ضرب ضروری به نظر می رسد.

۴. معنای لغوی «ضرب»

معنای اصلی «ضرب» در فرهنگ های کهن عربی، «انجام دادن هرکاری» است. فراهیدی (۱۷۵ق) این مفهوم را به عنوان اولین معنای «ضرب» با عبارت «يقع علی جميع الاعمال» آورده و سپس به بیان کاربردهایی از این معنای عام و کلی، در زبان عرب پرداخته و معانی سیر و حرکت، کسب و اخذ، طلب رزق، منع کردن و... را برای آن بیان کرده است [۶۲، ج ۷، ص ۳۱-۳۰]. با توجه به معنای اصلی «ضرب»، مبنی بر انجام دادن هر عملی، معنای ارایه شده برای کاربردهای مختلف آن را می توان به نوعی «وقوع عمل و اقدام به انجام آن» در نظر

گرفت. در میان معانی ذکر شده برای «ضرب» (بدون حرف اضافه) در این لغت نامه کهن، معنای «کتک زدن» نیست. صاحب بن عباد (۳۸۵ق) به معنای «يقع على اعمال كثيره» برای ضرب اشاره کرده، سپس به بیان مصادیق آن پرداخته است [۵۰، ج ۸، ص ۱۰]. برخی ضمن ارایه معانی گوناگون «ضرب»، آن را (بدون حرف اضافه) به معنای ابتغاء (کسب کردن) دانسته‌اند. [۶، ج ۱، ص ۳۸]. ابن فارس (۳۹۵ق) با آوردن کاربردهایی از «ضرب فی الارض» در قرآن این معنا را جزء معانی اولیه ضرب ذکر کرده و معانی دیگری را البته بدون ذکر معنای «کتک‌زدن» برای ضرب یاد کرده‌است. [۸، ج ۳، ص ۳۹۸-۳۹۹]. زمخشری [۵۸۳ق]، ابن منظور [۷۱۱ق] و فیومی [۷۷۰ق] هم، اکثر معانی «ضرب» را که فراهیدی آورده، مدنظر قرار داده‌اند ولی معنای «کتک‌زدن» در میان معانی ذکر شده توسط ایشان مشاهده نمی‌شود.

[۱۲، ج ۱، ص ۵۴۳-۵۴۹؛ ۴۱، ص ۳۷۳؛ ۶۷، ج ۲، ص ۳۵۹]

در کتاب‌های لغت معاصر، معنای اول «ضرب» را باید «زدن» دانست. در فرهنگ ابجدی، «ضرب» زدن با شمشیر یا عصا معنا و به معنای دیگر هم اشاره شده [۱۸، ص ۵۶۸]، معنای اصلی «ضرب» در قاموس قرآن «زدن با دست» مطرح شده است. [۶۸، ج ۴، ص ۱۷۵]

با توجه به اقوال لغویان می‌توان «ضرب» را از واژگانی دانست که تطور معنایی پیدا کرده است. متقدمان چون فراهیدی، «ضرب» را انجام دادن هر عملی از جمله حرکت و مسافرت و کسب روزی در زمین، معنا کرده و آن را بدون حرف اضافه «ب» به معنای «زدن» ندانسته‌اند؛ با گذشت زمان معنای «زدن» برای «ضرب»، مبدل به اولین معنای این واژه شده‌است؛ بنابراین با توجه به این معنا «ضرب»، بدون حرف اضافه به معنای انجام دادن است و واقع شدن «ضرب» معادل وقوع هر عملی می‌تواند باشد.

هرگاه «ضرب» با حرف اضافه «ب» استعمال شود و آنچه بعد از «ب» می‌آید آلتی باشد که بتوان از آن برای ضربه استفاده کرد، از ضرب، «زدن» برداشت می‌شود. لغویان به ضرب با «عصا»، «چکش» و «تازیانه» اشاره کرده‌اند و پشم زده شده با نوعی چکش را با عبارت «الصوف یضرب بالمطرق» آورده‌اند. [۱۲، ج ۱، ص ۵۴۹؛ ۶۲، ج ۷، ص ۳۳] همچنین ضرب با عصا و تازیانه با «ضرب بالعصا و السوط» تعبیر شده است. [۴۹، ج ۲، ص ۳۳۰]

البته همیشه استعمال «ضرب» با حرف اضافه «ب» به معنای زدن نیست و در صورتی این چنین است که آنچه بعد از حرف اضافه می‌آید وسیله‌ای برای ضربه باشد.

۴.۱. «ضرب» در قرآن

کاربردهای گوناگونی از «ضرب و مشتقات آن» در قرآن کریم مشاهده می‌شود. بیشترین

استعمال ریشه «ضرب» در قرآن، بدون حرف اضافه و به معنای «آوردن و ارسال» است. این کاربرد از «ضرب» با صورت‌های مفرد و جمع واژه «مثل» هم‌نشین بوده و مفهوم «آوردن و ارسال مثل» از آن برداشت می‌شود.

طبرسی ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيٰ أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا...» (بقره/ ۲۶) به معنای عامی با تعبیر «يقع على جميع الاعمال» برای «ضرب» اشاره کرده و پس از آوردن معانی «سیر و حرکت در زمین، پرداختن به کسب و تجارت و جهاد در راه خدا»، ضرب امثال آوردن و ارسال مثل از جانب خدا را مطرح می‌کند. [۵۵، ج ۱، ص ۱۶۳] بر این اساس «ضرب امثال»، نوعی اقدام عملی با متعلق مثل به حساب می‌آید. معنای «سیر و حرکت» برای «ضرب» با مقاصد مختلف مانند مسافرت، کسب [روزی] و جهاد در راه خدا، پس از مفهوم ارسال و آوردن، بیشترین استعمال این ریشه را در قرآن داشته که این مفهوم نیز بیانگر همان اقدامی عملی است که در محدوده و ظرف زمین قابل انجام است.

همچنین «ضرب» از سوی مفسران در آیه «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ...» (بقره/ ۲۷۳) ذهاب و تصرف، معنا شده است [۲۳، ج ۱، ص ۵۳۰؛ ۵۵، ج ۲، ص ۶۶۶]. برخی «ضرب» را در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا...» (نساء/ ۹۴)، سفر و خروج به قصد جهاد در راه خدا تفسیر کرده‌اند. [۴۴، ج ۱، ص ۳۲۹؛ ۵۴، ج ۵، ص ۴۱؛ ۷۵، ج ۱، ص ۹۶]

با عنایت به آیه «... ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ...» (بقره/ ۶۱)، «جعل» را می‌توان از معنای به‌کار رفته در قرآن برای ریشه «ضرب» دانست. برخی «ضرب» در آیه فوق را به جعل (قرار دادن) تعبیر کرده و «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ...» را «قرار دادن ذلتی که ایشان را احاطه کند»، معنا کرده‌اند. [۱۹، ج ۱، ص ۵۰؛ ۲۵، ج ۱، ص ۲۰۶؛ ۴۱، ج ۱، ص ۱۴۲؛ ۴۹، ج ۱، ص ۱۵۲] علامه طباطبایی، به معنای تثبیت و نصب، برای «ضرب» در این آیه اشاره کرده است. [۵۴، ج ۱۱، ص ۳۳۶]

«الزام و وجوب» نیز از وجوه معنایی «ضرب» است. [۵۵، ج ۱، ص ۲۵۶؛ ۸۵، ج ۱، ص ۱۱۱] «وضع و ایجاد» هم که نوعی اقدام عملی به حساب می‌آید از دیگر معانی «ضرب» در قرآن است. ابن عاشور در تفسیر «... فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ...» (حدید/ ۱۳) و «وَقَالُوا ءَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ...» (زخرف/ ۵۸) معنای «وضع و ایجاد» را برای ضرب برگزیده است. [۹، ج ۲۷، ص ۳۴۶]

اکثر مفسران از «ضرب» در آیه «فَضْرَبْنَا عَلَىٰ ءَادَانِهِمْ...» (کهف/ ۱۱)، «منع کردن» را

برداشت کرده [۴۴، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ۵۵، ج ۶، ص ۶۹۸] و گروهی آن را «افکندن» تفسیر کرده‌اند. [۱۱، ج ۵، ص ۱۲۶؛ ۲۳، ج ۳، ص ۵۱۰؛ ۷۱، ج ۵، ص ۳۲۷]

«ضرب» با حرف اضافه «عن» در آیه «أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ...» (زخرف/۵) به معنای «ترک کردن و اعراض» آمده است. [۹، ج ۲۵، ص ۲۱۴؛ ۴۹، ج ۴، ص ۳۸۰؛ ۵۵، ج ۹، ص ۶۱] با عنایت به آیه «وَقَالُوا ءَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ...» (زخرف/۵۸) معانی دیگری نیز قابل برداشت است؛ مانند: «عرضه داشتن»، «به یاد آوردن» و «مواجه شدن». [۴۴، ج ۳، ص ۲۶۲؛ ۵۴، ج ۱۸، ص ۱۱۴؛ ۸۵، ج ۳، ص ۵۸]

در اکثر کاربردهای ضرب در قرآن از مفهوم «زدن» اثری یافت نمی‌شود، ولی با حرف اضافه «ب» به معنای زدن با وسیله‌ای آمده است؛ مانند زدن با عصا در آیه «...فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ...» (بقره/۶۰). [۱۳، ج ۱، ص ۳۰۶؛ ۲۶، ج ۱، ص ۹۶؛ ۵۵، ج ۱، ص ۲۵۰] مفسران معنای زدن به وسیله اعضای بدن را از آیاتی مانند: «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا...» (بقره/۷۳)، «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ...» (نور/۳۱) و «فَرَأَى عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ» (صافات/۹۳) برداشت کرده‌اند. [۲۶، ج ۱، ص ۱۰۷؛ ۴۹، ج ۱، ص ۱۶۲؛ ۵۵، ج ۸، ص ۷۰۳؛ ۷۰، ج ۲، ص ۱۰۲؛ ۷۲، ص ۲۲] همچنین معنای زدن با مجموعه‌ای از چوب یا ساقه‌های درخت و... در آیه «خَذُّ بِيَدِكَ صِغْتًا فَأَضْرِبْ بِهِ...» (ص/۴۴) ارایه شده است. [۸۵، ج ۳، ص ۶۴۸]

در برخی آیات، «ضرب» بدون حرف اضافه «ب» استعمال شده، اما سیاق آیه این است که معنای زدن با وسایلی را نشان می‌دهد. مفسران ذیل این آیات، حرف اضافه «ب» را همراه وسایلی در تقدیر گرفته‌اند و در اقوال ایشان عباراتی مانند: «زدن با شمشیر» و «زدن با عمودهای آهنین» مشاهده می‌شود. به عنوان مثال: مقاتل بن سلیمان در تفسیر «فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» (انفال/۱۲) می‌گوید: «اضربوا بالسيف» [۸۵، ج ۲، ص ۱۰۴] که نشان می‌دهد عبارت «بالسيف» در آیه در تقدیر و مراد از ضرب، زدن با شمشیر است. در تفسیر «... الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ...» (محمد/۲۷) نیز عباراتی مانند: «تازیانه، عمودهای آهنین و شمشیر» را با توجه به سیاق آیه در تقدیر گرفته‌اند. [۲۶، ج ۴، ص ۹؛ ۳۱، ج ۵، ص ۹۸؛ ۳۴، ج ۸، ص ۵۲۰؛ ۸۳، ج ۸، ص ۴۳۶] در میان آرای مفسران، زدن با شمشیر برای «ضرب» در «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ...» (محمد/۴) دیده می‌شود. ایشان در این آیه نیز «بالسيف» را در تقدیر گرفته‌اند و «ضرب» را قتل با ضرب شمشیر دانسته‌اند [۳۴، ج ۸، ص ۴۹۹؛ ۸۵، ج ۴، ص ۴۴]؛ بنابراین از کاربردهای «ضرب» در قرآن، «زدن» به وسیله شمشیر، سلاح‌های آهنین یا

تازیه است. باتوجه به استعمال مطلق (بدون حرف اضافه) ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء، احتمالاً معنای آن با عنایت به گفته لغویان - یعنی «يقع على جميع الاعمال» - اقدامی عملی از جانب شوهر در مقابل نشوز همسرش باشد.

۴.۲. روایات ضرب زنان

در تعدادی از روایات، به تبیین ضرب زنان با محوریت آیه ۳۴/ نساء پرداخته شده است، با عنایت به این که این بخش آیه مدار مناقشات فراوانی است، تأمل در روایات مذکور همراه با نظر داشت سیاق آیه، راهگشا خواهد بود.

۴.۳. ضرب بالسواک

در روایتی از امام باقر(ع) در مراد از چگونگی ضرب زنان آمده: «هو بالسواک». [۵۷، ج ۳، ص ۱۹۱] طبرسی همین روایت را این گونه آورده است: «... انه الضرب بالسواک». [۵۵، ج ۳، ص ۶۹] در فقه الرضا، «الضرب بالسواک» و شبیه آن «ضرباً رقيقاً» دانسته شده ۱ که ملایمت در آن است. [۵۸، ص ۲۴۵] «سواک» در اکثر احادیث مربوط به عصر پیامبر(ص) در «معنای مصدری» مسواک زدن به کار رفته، در روایتی از حضرت (ص) آمده است: «علیکم بالسواک». [۲۷، ص ۳۷] امام صادق(ع) از قول رسول خدا(ص) می فرماید: «لولا أن أشق على أمتي لأمرتهم بالسواک عند كل الصلاة»، [۱۷، ج ۲، ص ۵۶۱] در این روایت نیز امر به مسواک زدن شده است. در روایتی آمده: قال رسول الله(ص): «ما زال جبرائیل یوصینی بالسواک...»؛ [۵، ج ۱، ص ۵۲] در این روایت هم سفارش جبرائیل به «مسواک زدن» است. در لغت نامه ها «سواک» و «تساوک» به حرکت ضعیف معنا شده است. «هزال» در «جاءت الغنم تساوک هزالاً» [۶۲، ج ۵، ص ۳۹۲] یا «اضطربت اعناقها من الهزال» [۸، ج ۳، ص ۱۱۸] که به ضعف، خستگی و لاغری تعبیر شده، مؤید این مطلب است. [۱۲، ج ۱۱، ص ۶۹۶؛ ۲۴، ج ۹، ص ۴۹؛ ۶۷، ج ۲، ص ۶۳۸] از دیگر معانی «سواک» در لغت نامه ها دلاکی کردن است: «ساک الشيء سوکاً، دلکة». [۱۲، ج ۱۰، ص ۴۴۶] از آنجایی که «دلک»، به معنای مالش به گونه ای که پوست نازک دانه از آن جدا شود، [۶۲، ج ۵، ص ۳۲۹] آمده است، دلاکی کردن را می توان در آن عصر از مصادیق حرکتی ملایم دانست. فصل مشترک معانی سواک «نرمی» است. «سواک» به فتح «سین»، مصدر و معنای آن «نرمی» گزارش شده است. [۴۰، ص ۴۴۸]

۱. شهید ثانی با توجه به مفهوم ضرب بالسواک، احتمال نوعی «ملاعبه» و «افراح» را مطرح می کند [۵۹، ج ۸، ص ۳۵۶-۳۵۷].

در صورتی که «سواک»، غیرمصدری باشد، به معنای «ماده خوشبوکننده دهان» است که «لطف و نرمی» را القا می‌کند. این معنا در لغت‌نامه‌هایی مانند: «کتاب العین» و لسان العرب آمده است. فراهیدی ابتدا «ساک فاه بالسواک و المسواک» را آورده و سپس سواک را «مطهرة للغم» دانسته که با چوب مسواک، متفاوت و ماده خوشبوکننده دهان است. [۱۲، ج ۱۰، ص ۴۴۶؛ ۶۲، ج ۵، ص ۳۹۲]

۴.۴. ضرب بالجوع و العری

در روایتی از پیامبر (ص) آمده است: «إِنِّي أَتَعَجَّبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَىٰ مِنْهَا لَا تَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ بِالْخَشَبِ فَإِنَّ فِيهِ الْقِصَاصَ وَ لَكِنْ اضْرِبُوهُنَّ بِالْجُوعِ وَ الْعُرَىٰ...» [۴۸، ص ۱۵۸].^۱ با توجه به اینکه «ضرب اول» با حرف اضافه «ب» به کار رفته و بعد از آن چوب (خشب) به عنوان وسیله زدن آمده است، مراد از این ضرب، «زدن با چوب» است اما از آن جایی که بعد از ضرب دوم، مصدر آمده [و شیئی نیامده است]، نمی‌توان معنای زدن را برای آن در نظر گرفت و باید آن را این‌گونه معنا نمود: «با سخت‌گیری در خوراک و پوشاک نسبت به ایشان رفتار کنید و واکنش نشان بدهید».

۴.۵. ضرب غیر مبرح

در تعبیری از پیامبر (ص) در خطبه حجة الوداع به «ضرب زنان» اشاره شده و در آن «ضرب»، به «غیر مبرح» مقید شده است: «... و تضربوهنّ ضرباً غیر مبرح...» [۷، ص ۳۳] اگر قول لغویان را که معنای «شاق» بودن را برای «مبرح» ذکر کرده‌اند [۱۲، ج ۲، ص ۴۱۰؛ ۴۱، ص ۳۴؛ ۶۲، ج ۳، ص ۲۱۶] بپذیریم، «ضرب غیر مبرح» را باید اقدامی دانست که «ملایمت» از آن برداشت شده و موجب ایجاد مشقت نشود.

۴.۶. اقدام عملی و مصادیق آن

با عنایت به استعمال ماده «ضرب» به معنای عام خود که بیانگر اقدام به انجام دادن هر عملی است و وجود معانی مختلفی مانند سیر و حرکت، مواجه شدن، کسب، اخذ و ابتغاء

۱. «در شگفتی از کسی که همسر خود را می‌زند. حال آنکه خود به کتک خوردن شایسته‌تر است. زنان خود را با چوب زنید که قصاص دارد؛ بلکه اقدامی در جهت سخت‌گیری در خوراک و پوشاک ایشان نمایند...» با توجه به این روایت به نظر می‌رسد نباید آیه را حمل بر ظاهر ضرب کرد. برخی از محققان معاصر می‌گویند: اگر قرآن به زدن امر نموده است، چگونه ممکن است پیامبر از آن اظهار شگفتی کند و از آن نهی فرماید؟ [۹۱، ش ۵۳، ص ۸۷]

برای این واژه در قرآن، روایات و زبان عرب، احتمالاً «ضرب»، به معنای «نوعی اقدام عملی به قصد کسب یا اخذ...» باشد. با تأمل در آیه ۳۴ سوره نساء و آیه «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...» (روم/۲۱) به نظر می‌رسد «ضرب»، اقدامی به قصد ایجاد آرامش میان زوجین است که می‌توان آن را به واکنشی عملی در جهت بازگرداندن این آرامش تعبیر کرد. نیز با توجه به روایاتی که بر ملایمت این اقدام تأکید کرده‌اند، معنای محتمل برای «ضرب» در این آیه را می‌توان «اقدام ملایم» دانست. بنابراین احتمال^۱، خداوند در آیه مذکور با استعمال واژه «تخافون»^۲، از شوهر می‌خواهد در صورت مشاهده نشانه‌های نشوز و به دنبال آن خوف از ناسازگاری زن و برای پیشگیری، راهکارهایی مانند وعظ، هجران در بستر و واکنشی ملایم را به قصد تحکیم کانون خانواده استفاده کند^۳. با توجه به قرائن می‌توان به مصادیق «واکنش ملایم» دست یافت که البته انتخاب مصداق با در نظر گرفتن شرایط بر عهده شوهر است. باتوجه به این که یکی از طرق بلاغی اطناب، ذکر عام بعد از خاص است، [۹۳، ص ۱۹۸] قرآن در یک توصیه ابتدایی، دستور به اندرز و هجران در مضاجع و سپس اتخاذ عملکردی تنبه آفرین می‌کند؛ بنابراین موعظه و هجران در خوابگاه‌ها، دو مصداق احتمالی از واکنش ملایم است.

برخی مفسران به معنای تصرف^۴ برای «ضرب» در آیه «للفقراء الذين احصروا فی

۱. مفسران بزرگی چون علامه طباطبایی در بسیاری از مواضع پس از ذکر رأی خود، تعبیر «والله العالم» (۵۴، ج ۱۵، ص ۱۳۹) یا «والله اعلم» (۵۴، ج ۱۱، ص ۲۲۷) را به کار برده‌اند. این امر بیانگر احتمالی بودن آرای ایشان است.
۲. بعضی مفسران، «خوف نشوز» را نشانه‌هایی پیش از نشوز می‌دانند [۵۴، ج ۴، ص ۳۴۵]. گروهی آن را «علم» (۸۵، ج ۱، ص ۳۷۱) و عده‌ای احتمال وجود هر دو معنا را مطرح کرده‌اند. [۵۵، ج ۳، ص ۶۹؛ ۵۷، ج ۳، ص ۱۹۰]
۳. مفسران، رعایت ترتیب در وعظ، هجران و ضرب را لازم می‌دانند. [۲، ج ۳، ص ۲۵؛ ۶۰، ج ۱۰، ص ۷۲؛ ۶۵، ج ۱، ص ۴۴۸؛ ۷۰، ج ۱، ص ۱۳۷؛ ۸۲، ج ۲، ص ۳۱۷] با توجه به استعمال او در مفهوم «مطلق جمع» امکان جواز رفتار زوج برخلاف ترتیب مذکور هم وجود دارد. گرچه بر اساس ظاهر آیه رعایت الاول فالاول اولی می‌نماید.
۴. فراهیدی، تصریف الریاح را تصرف آن از حالی به حال دیگر می‌داند [۶۲، ج ۴، ص ۱۰۹]. «صرف کلمه» اجرای آن نیز معنا شده [که نوعی اقدام عملی است] [۵۰، ج ۸، ص ۱۲۸]. ابن فارس «تصرف» را روی‌گردانی معنا کرده [۸، ج ۳، ص ۳۴۳]، راغب اصفهانی، صرف الشیء را «رد الشیء من حاله الی حاله» معنا کرده که تقریباً رأی فراهیدی است. [۳۹، ص ۴۸۲] زمخشری «یتصرف» را یحتال معنا کرده که همان تغییر حالت دادن است. [۴۱، ص ۳۵۳] در لسان العرب هم معانی فوق مشاهده می‌شود و «صرف» به معنای رویگردانی و تغییر حال آمده است. [۱۲، ج ۹، ص ۱۸۹] لغت‌نامه‌های معاصر، صرف را برگرداندن می‌دانند. قرشی پس از ذکر این معنا، آن را برگرداندن از حالی به حال دیگر در نظر گرفته‌است. [۶۸، ج ۴، ص ۱۲۳]

سبیل الله لا یستطیعون ضرباً فی الارض...» (بقره/ ۲۷۳) اشاره کرده‌اند. [۲۳، ج ۱، ص ۵۳۰؛ ۵۵، ج ۲، ص ۶۶۶] با توجه به معنای لغوی تصرف، می‌توان ضرب را نوعی تغییر حال دانست که به تغییر رفتار منتهی می‌شود و با توجه به معنای اعراض در «صرف»، می‌توان معنای اعراض از رفتار قبلی و روی آوردن به عملکردی جدید را از مصادیق احتمالی «اقدام نرم» دانست. در صورتی که «ضرب» را به معنای فراگیر «یقع علی جمیع الاعمال» بدانیم، و «اضربوهن» را «واکنش عملی و نرم» تلقی کنیم، با عنایت به معنای «صرف و تصرف» برای «ضرب» که روی گردانی از عملی و گرایش به عملی دیگر است، اعراض و در عین حال چاره‌اندیشی برای حل نشوز را می‌توان به عنوان یکی از مصادیق احتمالی «عملکردی نرم» در نظر گرفت.^۱

«غضب» مصداق دیگر تغییر رفتار است. ابن‌العربی (م-۶) از قول عطا نقل کرده است که «زنان را زنید بلکه بر آنها غضب کنید» [۳، ج ۱، ص ۴۱۵] گرچه این رأی را ناشی از اجتهاد عطا دانسته‌است. از سویی «غلظت» از وجوه معنایی «ضرب» در لغت‌نامه‌های کهن به شمار می‌رود: «استضرب العسل اذا غلظ»؛ لذا «ضرب» برای عسل به معنای غلیظ شدن آن استعمال شده‌است. [۶، ج ۱، ص ۳۸؛ ۱۲، ج ۱، ص ۵۴۷] نیز «ضرب» به شکل اسمی آن در فرهنگ‌های لغت قدیم، به معنای عسل غلیظ به‌کار رفته‌است. [۱۵، ج ۲، ص ۸۰۳؛ ۵۰، ج ۸، ص ۱۲؛ ۶۲، ج ۷، ص ۳۲] با توجه به این که معنای غلظت و درشتی در «غضب» موجود است، می‌توان غضب را از مصادیق واکنش ملایم دانست. گونه‌ای دیگر از تغییر رفتار، موضع‌گیری مستقیم است. یکی از محققان عرب معتقد است از آن جایی که در آیه، ضرب با عصا و دست منظور نیست و از افعالی مانند: «صک»، «رکص» و «لطم» هم استفاده نشده‌است، مراد از «ضرب»، راه‌حلی مستقیم و علنی میان زوج و زوجه است. [۴۷، ص ۶۲۱-۶۲۲] در این دیدگاه اگرچه قید «ملایم بودن» مشاهده نمی‌شود اما نظر به اینکه، مواجهه و رویارویی از معانی ضرب در قرآن است، این موضع‌گیری هم از مصادیق احتمالی «واکنش ملایم» محسوب می‌شود.

از صدر آیه ۳۴ سوره نساء: «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم...» نیز سرپرستی مالی زنان توسط مردان برداشت می‌شود

۱. یکی از صاحبان این دیدگاه، معنای جدایی [۳۸، ص ۷۶۳۷] و اعراض [۸۴، ص ۶۲۴] را برای «ضرب»، در نظر گرفته [۸۸، ص ۱۶۶]، نظریه دیگر تعبیر «ضرب»، به ترک خانه از سوی شوهر است تا زن ناسازگار به خود آید [۱۴، ص ۳۸-۳۹]. منتقدان با استناد به لغت‌نامه‌هایی که «ضرب» را دارای مفهوم اعراض می‌دانند، ضرب با حرف اضافه «عن» را به معنای اعراض دانسته‌اند [۸۴، ص ۴۴۸].

که در حقیقت تأمین خوراک و پوشاک ایشان است. در روایتی از پیامبر(ص) که پیشتر ذکر شد، «ضرب بالجوع و العری» عنوان شده و باتوجه به دلایل آن بخش، می‌توان «سخت‌گیری در تأمین خوراک و پوشاک» را از مصادیق تغییر رفتار مالی و اقدامی ملایم دانست و براساس روایتی که از پیامبر(ص) در حجة الوداع نقل کرده‌اند و پیش‌تر به آن اشاره شد، در صورتی که زنان پس از «ضرب» از شوهرانشان اطاعت کردند، باید بر دادن خوراک و پوشاک به ایشان اهتمام ورزید: «فان انتهین و اطعنکم فعلیکم رزقهن و کسوتهن ...». بنابراین وجوه معنایی مختلفی چون اعراض و روی گردانی، ترک منزل، موضع‌گیری علنی میان زوج و زوجه، غضب کردن و سخت‌گیری در نفقه برای «اضربوهن» در آیه مذکور محتمل است که مصادیق گوناگونی از اقدام عملی مرد در قبال نشوز همسرش بدون اعمال خشونت هستند.

با عنایت به روایات نحوه رفتار با زنان، مانند روایت حواء که در آن زنی به نام حواء از پیامبر(ص) در مورد حق مرد بر زن و حق زن بر مرد پرسید؛ رسول خدا(ص) فرمودند: «جبرئیل مرا خبر داد و پیوسته درباره زنان سفارش می‌کرد تا آنجا که گمان بردم مرد حق ندارد به همسرش سخن ناروایی بگوید ...» [۹۲، ج ۱۴، ص ۲۵۰] یا در جایی دیگر از همان حدیث که فرموده‌اند: «فَأَيُّ رَجُلٍ لَطَمَ امْرَأَتَهُ لَطْمَةً أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَالِكًا خازِنَ النَّيْرَانِ فَيَلْطِمُهُ عَلَى حُرِّ وَجْهِهِ سَبْعِينَ لَطْمَةً فِي نَارِ جَهَنَّمَ ...» [همان] هر مردی که بر [صورت] همسر خود سیلی بزند، خداوند، مالک خازن جهنم را فرمان می‌دهد که در گرمای جهنم، هفتاد سیلی بر چهره او بزند. هم‌چنین در روایت دیگری از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که فرمودند: «مَا زَالَ جِبْرِئِيلُ يُوصِيَنِي فِي أَمْرِ النِّسَاءِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَحْرُمُ طَلَّاقَهُنَّ». [۹۲، ج ۱۴، ص ۲۵۰]^۱ و روایتی که در حلیه الابرار نقل شده است: «مَا ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خَادِمًا لَهُ قِطُّ و لا امْرَأَةً لَهُ قِطُّ و لا ضَرَبَ بِيَدِهِ شَيْئًا» [۱۶، ج ۱، ص ۳۱۰] و روایات فراوان دیگر، رفتار ملایم با زنان مطمح نظر قرار گرفته است. آیت‌الله معرفت نیز با ذکر روایاتی که رفتار پسندیده با زن را تأکید می‌کنند و با استناد به آیاتی مانند: «... و عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء / ۱۹)، زدن را جزء سیره پیامبر(ص) ندانسته و بر اساس آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ...» (احزاب/ ۲۱)، ترک زدن زنان را پیروی از سیره پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) می‌داند؛ [۸۱، ص ۱۸۸-۱۹۲] نیز براساس دیدگاه برخی از صاحب نظران، اصل قرآنی «فَأْمْسِكُوهُنَّ»

۱. جبرئیل چنان درباره زنان، مرا سفارش کرد که گمان کردم به زودی طلاق ایشان حرام خواهد گردید.

بِمَعْرُوفٍ» (بقره/۲۳۱) با خشونت جمع نمی‌شود. به ویژه در مسئله همسررداری، قرآن تعبیر آرامش را در این مورد به کار برده است. افرادی که انسانیت در آنان ضعیف است، به اعمال خشونت‌آمیزی چون کتک زدن روی می‌آورند. [۸۶، ش ۳، ص ۵-۷] صاحب تفسیر المیزان نیز ذیل «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» می‌گوید: ازدواج برای تتمیم سعادت زندگی است و این سعادت تمام نمی‌شود مگر با سکون و آرامش هر یک از زن و شوهر نسبت به دیگری و کمک کردن در رفع حوایج غریزی یکدیگر. [۵۴، ج ۲، ص ۲۳۶] کتک زدن همسر قطعاً عوارض ناخوشایندی را به دنبال دارد که در از بین رفتن مودت و رحمت و فروپاشی بنای ازدواج، تأثیر غیر قابل انکاری برجای می‌گذارد و طبیعی است در این صورت هیچ کدام از زوجین به آرامش دست نمی‌یابند.

با نظرداشت سیره معصومان (علیهم‌السلام) در رفتار با زنان این احتمال می‌رود که «زدن» در صورتی از مصادیق اقدام عملی قلمداد شود که مقصود از آن «زدن فیزیکی» نباشد. همان‌گونه که در بسیاری از کاربردهای قرآنی همچون «ضرب مثل» مقصود «زدن فیزیکی» نبوده است. در این رویکرد، زدن، نوعی مواجهه با موضع غلط و خلاف حق زن ناشزه و بازگرداندن قهری موضع او طی یک واکنش عملی مناسب است؛ لذا به نظر می‌رسد مقصود، زدن موضع خلاف حق و برگرداندن موقعیت زن ناشزه از «ارتفاع عن الحق» به موضع حق است. زدن می‌تواند مصداق اقدام عملی باشد که «ارتفاع عن الحق» را مضروب نماید و تثبیتی است که موضع ناحق زن ناشزه را به مرحله تمکین به حق می‌رساند، نه اینکه کالبد او را هدف قرار دهد.

۵. نتیجه

۱. ماده «ض. ر. ب» در قرآن، روایات و لغت عرب در معانی گوناگونی استعمال شده و بدون حرف اضافه «باء»، در معنایی عام نسبت به همه رفتارها، به کار رفته و معنای آن در لغت‌نامه‌های کهن، کتک زدن نبوده است؛ بنابراین معنای «انجام دادن یا انجام هر عملی» برای این ریشه محتمل است. به نظر می‌رسد با توجه به وجود معانی «حرکت و کسب و اخذ» در ریشه «ضرب»، «اضربوهن» امر به واکنش نشان دادن به قصد برقراری آرامش میان زوجین باشد.

۲. چگونگی واکنش عملی و مصادیق احتمالی آن عبارت است از:

الف- رفتار شوهر با عنایت به روایاتی که عبارات «ضرب بالسواک» و «ضرب غیرمبجح»

در آنها استعمال شده، باید ملایم باشد. به علاوه، «سواک» در صورت داشتن معنای مصدری و به فتح سین، دارای مفهوم «ملایمت» و در غیر این صورت به معنای «ماده‌ای خوشبوکننده» به کار رفته که هم‌چنان معنای لطافت در آن ملحوظ است. نیز «ضرب غیر مبرح» به معنای «واکنش عملی غیر شاق» قابل تفسیر است.

ب- با توجه به وجود معانی حرکت و تصرف برای «ضرب»، این احتمال می‌رود که «تغییر رفتار» صورتی از «واکنش عملی ملایم» باشد. از مصادیق احتمالی «تغییر رفتار» می‌توان به سخت‌گیری در خوراک و پوشاک، غضب کردن، اعراض به منظور چاره‌جویی برای حل مشکل و موضع‌گیری علنی و مستقیم اشاره کرد.

ج- از آنجایی که ریشه: «ضرب به صورت مطلق» در دیگر آیات قرآن، روایات و زبان عرب، به معنای کتک زدن استعمال نشده است، این احتمال قوت می‌یابد که مقصود از «واضربوهن» زدن موضع خلاف حق و برگرداندن موقعیت زن ناشزه به جایگاه حق بوده و نمی‌توان «زدن فیزیکی» را هرچند خفیف، از مصادیق احتمالی «واکنش عملی ملایم» دانست. دلایل مؤید این مدعا عبارت است از: «نبودن قرینه سیاق در آیه برای ظهور فعل امر اضربوهن»، «کاربرد ضرب بدون حرف اضافه در آیه ۳۴ سوره نساء در مفهوم عمومی تصرف، عمل و کردار» و مهم‌تر از آن سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) در مواجهه با زنان.

منابع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۳] ابن عربی، ابی بکر محمد بن عبدالله، (؟). احکام القرآن، محقق: بجای، علی محمد، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- [۴] ابن بابویه، (۱۳۹۸). محمد بن علی، التوحید، محقق: حسینی، هاشم، قم، جامعه مدرسین.
- [۵] _____، (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه، محقق: غفاری، محمد بن علی، قم، جامعه مدرسین.
- [۶] ابن سکیت اهوازی، (۱۹۴۹). اصلاح المنطق، محقق: شاکر، احمد محمد، عبدالسلام، محمد هارون قاهره، دارالمعارف.
- [۷] ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴). تحف العقول عن آل الرسول، محقق: غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین.
- [۸] ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- [۹] ابن عاشور، محمد بن طاهر، (؟). التحریر و التنویر، بی جا، بی نا.
- [۱۰] ابن عربی، محیی‌الدین محمد، (۱۴۲۲). تفسیر ابن عربی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- [۱۱] ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.

- [۱۲] ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴). *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
- [۱۳] ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- [۱۴] ابوسلیمان، عبدالحمید احمد، (۲۰۰۲). *ضرب المرأة وسیلة لحل الخلافات الزوجية*، دمشق، دار الفکر.
- [۱۵] ازدی، عبدالله بن محمد، (۱۳۸۷). *کتاب الماء*، محقق: اصفهانی، محمد مهدی، تهران، موسسه تاریخ پزشکی دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- [۱۶] بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۱). *حلیة الابرار فی اصول محمد و آله الاطهار*، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
- [۱۷] برقی، احمد بن، محمد بن خالد، (۱۳۷۱). *المحاسن*، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- [۱۸] بستانی، فؤاد افرام، مهیار، رضا، (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی*، تهران، انتشارات اسلامی.
- [۱۹] بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد، (۱۴۱۵). *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۲۰] بوطنی، محمد سعید رمضان، (۱۴۳۱). *لایاتی الباطل*، دمشق، دار الفکر.
- [۲۱] بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸). *انوار التنزیل*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- [۲۲] توجیهی، عبدالعلی، (۱۳۸۹). «لزوم جرم انگاری نشوز زوج»، *مطالعات راهبردی زنان*، سال دوازدهم، ش ۴۸، ص ۲۱۹-۲۵۲.
- [۲۳] ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸). *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- [۲۴] _____، (۱۴۱۴). *فقه اللغة*، محقق: طلبه، جمال، بیروت، دار الکتب الاسلامیه.
- [۲۵] ثعلبی، ابواسحاق، (۱۴۲۲). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- [۲۶] جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، (۱۳۷۷). *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۲۷] جعفر بن محمد (ع)، (۱۴۰۰). *مصباح الشریعة*، بیروت، اعلمی.
- [۲۸] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۹). *مجموعه محشی قانون مدنی (علمی، تطبیقی، تاریخی)*، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- [۲۹] جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴). *حق و تکلیف*، قم، نشر اسدی.
- [۳۰] جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷). *الصاحح تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- [۳۱] حائری تهرانی، میرسیدعلی، (۱۳۷۷). *مقتنیات الدرر*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- [۳۲] حسینی سیستانی، سیدعلی، (۱۴۱۶). *منهاج الصالحین*، قم، مکتبه آیه الله العظمی السید السیستانی.
- [۳۳] حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳). *تفسیر اثناعشری*، میقات، تهران.
- [۳۴] حقی بروسوی، اسماعیل، (۴). *روح البیان*، بیروت، دارالفکر.
- [۳۵] حکیم باشی، حسن، (۱۳۸۰). «آیه نشوز و ضرب زن از نگاهی دیگر»، *پژوهش‌های قرآنی*، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۲۷ و ۲۸، پاییز و زمستان، صص ۱۰۲-۱۳۱.
- [۳۶] خمینی (امام)، سید روح الله، (۱۳۹۰). *تحریر الوسیلة*، قم، دار الکتب العلمیه.
- [۳۷] _____، (۱۳۹۴). *آداب الصلوة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- [۳۸] دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- [۳۹] راغب اصفهانی، (۱۴۱۲). *مفردات*، بیروت، دارالعلم.
- [۴۰] رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال الدین بن شرف الدین، (۱۳۸۸). *غیاث اللغات*، محقق: ثروت، منصور، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.

- [۴۱] زمخشری، محمود، (۱۹۷۹). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل*، بیروت، دارالكتاب العربی.
- [۴۲] سبزواری نجفی، محمدبن حبیب الله، (۱۴۰۶). *الجدید فى تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- [۴۳] سجادی، سید ابراهیم، (۱۳۸۰). «قوامیت مردان بر زنان در خانواده»، پژوهشهای قرآنی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۲۶ و ۲۵، بهار و تابستان.
- [۴۴] سمرقندی، نصرین محمدبن احمد، (۹). *بحرالعلوم*، بی جا.
- [۴۵] سید قطب، (۱۴۱۲). *فى ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق.
- [۴۶] شبر، سیدعبدالله، (۱۴۱۲). *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار البلاغة للطباعة و النشر.
- [۴۷] شحرور، محمد، (۱۹۹۴). *الكتاب و القرآن قراءة معاصرة*، دمشق، الأهالی للطباعة و النشر و التوزیع.
- [۴۸] شعیری، محمد بن محمد، (۹). *جامع الأخبار*، نجف، مطبعة طيدرية.
- [۴۹] شیبانی، محمدبن حسن، (۱۴۱۳). *نهج البیان عن كشف معانى القرآن*، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- [۵۰] صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴). *المحیط فى اللغة*، محقق: آل یاسین، محمدحسن، عالم الكتاب، بیروت.
- [۵۱] صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵). *الفرقان فى تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- [۵۲] صافی گلپایگانی، لطف الله، (۱۴۲۰). *هدایة العباد*، چاپ اول، قم، مؤسسه السيدة المعصومة.
- [۵۳] طالبی، مهریزی، (۱۳۸۴). «مسئله تنبیه بدنی زنان»، *مجله پیام زن*، ۱۶۰.
- [۵۴] طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷). *المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- [۵۵] طبرسی، ابوعلی، (۱۳۷۲). *مجمع البیان*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- [۵۶] طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲). *جامع البیان فى تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- [۵۷] طوسی، محمدبن حسن، (۹). *التبیان فى تفسیر القرآن*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- [۵۸] علی بن موسی، (۱۴۰۶). *فقه الرضا(ع)*، مشهد، موسسه آل البيت.
- [۵۹] عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، (۱۴۱۶). *مسالك الأفهام الى تنقیح شرایع الاسلام*، قم، موسسه المعارف الاسلامیة.
- [۶۰] فخررازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- [۶۱] فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، (۹). *معانى القرآن*، مصر، دارالمصرية للتألیف و الترجمة.
- [۶۲] فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹). *كتاب العين*، قم، نشر هجرت.
- [۶۳] فضل الله، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۹). *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر.
- [۶۴] فیروزآبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، (۱۳۷۱). *قاموس المحیط*، مصر، انتشارات السعادة.
- [۶۵] فیض کاشانی، مولی محسن، (۱۴۱۵). *الصافی*، تهران، انتشارات صدر.
- [۶۶] _____، (۱۴۰۶). *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمومنین.
- [۶۷] فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴). *مصباح المنیر فى غریب الشرح الکبیر*، دارالهجرة.
- [۶۸] قرشی، علی اکبر، (۱۴۱۲). *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- [۶۹] قرطبی، محمدبن احمد، (۱۳۶۴). *الجامع الاحکام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- [۷۰] قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷). *تفسیر قمی*، محقق: موسوی جزایری، سید طیب، قم، دارالکتاب.
- [۷۱] کاشانی، ملا فتح الله، (۱۳۳۶). *منهج الصادقین فى لزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی علمی.

- [۷۲] کاشفی سبزواری، حسین بن علی، (۱۳۶۹). *مواهب علیه*، تهران، سازمان انتشارات اقبال.
- [۷۳] محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، (۱۴۰۹). *شرائع الاسلام*، تهران، انتشارات استقلال.
- [۷۴] محقق داماد، مصطفی، (۱۳۸۴). *بررسی فقهی حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- [۷۵] محلی، جلال الدین، سیوطی، جلال الدین، (۱۴۱۶). *تفسیر الجلالین*، بیروت، موسسه النور للمطبوعات.
- [۷۶] مشهدی قمی، محمدبن محمد رضا، (۱۳۶۸). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.
- [۷۷] مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- [۷۸] مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳). *الاختصاص*، محقق: غفاری، علی اکبر، محرمی زرنندی، محمود، المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ مفید، قم.
- [۷۹] —، (۴). *اوائل المقالات*، محقق: انصاری، ابراهیم، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت.
- [۸۰] معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۸). *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، مترجم: حکیم باشی، حسن، رستمی، علی اکبر، علی زاده، میرزا، خرقانی، حسن، قم، ذوی القربی.
- [۸۱] مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴). *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- [۸۲] مصطفوی فرد، حامد، (۱۳۹۱). «بازخوانی مفهوم نشوز زن و مرد در قرآن»، *فقه اهل بیت*، ۶۹، بهار، صص ۷۶-۱۲۷.
- [۸۳] مظهری، محمد بن ثناء الله، (۱۴۱۲). *التفسیر المظهری*، محقق: تونسلی، غلام نبی، پاکستان، مکتبه رشديه.
- [۸۴] معلوف، لوئیس، (۴). *المنجد فی الاعلام*، بیروت، افست دارالمشرق.
- [۸۵] مقاتل بن سلیمان بلخی، (۱۴۲۳). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- [۸۶] موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۷۷). «اسلام خشونت نسبت به زن را نمی پذیرد»، *حقوق زنان*، تیر و مرداد ۱۳۷۷ - ش ۳، ص ۵-۹.
- [۸۷] موسوی رکنی، علی اصغر؛ دهقان منشادی، نجمه، (۱۳۸۷). «تنبیه زوجه از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران»، *فصلنامه بانوان شیعه*، سال پنجم، ش ۱۶، صص ۱۶۵-۲۰۶.
- [۸۸] موسوی رکنی لاری، سید مجتبی، (۱۳۸۴). «حقایق پنهان در آیات قرآن»، *بینات*، سال یازدهم، ش ۳، ۱۶۶-۱۷۰.
- [۸۹] میرخانی، عزت السادات، (۱۳۷۸). «ریاست، تمکین، تسخیری مستقابل در خانواده»، *کتاب زنان*، ش ۵، پاییز، صص ۱۶-۳۱.
- [۹۰] نجفی، محمد حسن، (۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۹۱] نوبهار، رحیم؛ حسینی، سیده ام البنین، (۱۳۹۷). «حدود روابط جنسی زن و شوهر در چارچوب قاعده معاشرت به معروف»، *خانواده پژوهی*، سال چهاردهم، ش ۵۳، صص ۷۵-۹۴.
- [۹۲] نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، موسسه آل البيت.
- [۹۳] هاشمی، احمد، (۱۳۸۴). *جواهر البلاغه*، محقق: صدقی، محمد جمیل، تهران، موسسه الصادق للطباعة و النشر.
- [۹۴] هیشمی، نورالدین علی بن ابی بکر، (۴). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.